



تفسیر آیات مشکل

درس ۲۹

شق القمر

استاد: آیت الله یعقوب جعفری

کارشناسی ارشد

**مقدمه**

از نشانه‌های خداوند متعال وقوع قیامت و برپایی معاد است، که از مسلمات یقینی در ادیان الهی به‌شمار می‌رود. هم‌چنین از نشانه‌های فرستادگان الهی، وقوع معجزه‌ای است برای قبول حق که به اذن خداوند سبحان توسط پیامبران صورت می‌گرفت. از این رو یکی از این نشانه‌ها که در قرآن مجید دلالت بر صدق نبوت رسول اکرم می‌کند، معجزه شق القمر است که در کنار وقوع برپایی قیامت ذکر شده است. بنابراین هدف از ذکر این دو موضوع فراخوان مردم به پذیرش نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) است که به عنوان حقایق دین اسلام در قرآن بدان اشاره شده است. در این درس به دو موضوع نزدیک‌تر شدن روز قیامت و شکافته شدن ماه در سوره قمر می‌پردازیم.

محتوای آموزشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ. وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ.

سوره قمر، آیات ۱-۲

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر. قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت. هرگاه که نشانه‌ای ببینند روی گردان می‌شوند و می‌گویند: سحری همیشگی است.

لغت و اعراب

۱. «اقتربت» بسیار نزدیک شد. یکی از معانی باب افتعال، دلالت بر کثرت معناست، مانند: «اقتدر» یعنی قدرت زیادی یافت.
۲. «انشق» شکافته شد، دو نیم شد. به گفته برخی از اهل لغت، حقیقت «انشقاق» دو نیم شدن است.
۳. «الساعة» در این جا به معنای وقت قیامت است. «الساعة» با الف و لام به معنای لحظه معین، و بدون الف و لام، به معنای لحظه نامعین است. اطلاق «الساعة» به روز قیامت در قرآن شایع است و اساساً یکی از نام‌های روز قیامت «الساعة» است.
۴. «القمر» نام کره ماه. از آنجا که ماه در شب ظاهر می‌شود از نام آن افعالی ساخته شده که دلالت بر مخفیانه بودن می‌کند مانند قمار که معمولاً مخفیانه و دور از چشم دیگران انجام می‌گیرد و همین طور «تقمر» که به معنای طلب صید در شب است.

تفسیر

تقارن شکافتن ماه و نزدیک شدن قیامت

این سوره هم مانند سوره‌های دیگر به نام خداوند بخشاینده بخشایگر شروع شده و در دو جمله آیه نخست، دو موضوع مهم بیان شده است: یکی نزدیک تر شدن روز قیامت و دیگری شکافته شدن ماه و هر دو موضوع با هدف فراخوان مردم به پذیرش نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) مطرح شده است.

جمله اول حالت تبشیر و انذار دارد، به این معنا که به مردم هشدار می‌دهد که قیامت که روز جزاست، بسیار نزدیک است و شایسته نیست که در این فرصت کوتاه در برابر حق بایستید و از هواهای نفس پیروی کنید و جمله دوم معجزه‌ای از پیامبر را ذکر می‌کند که دلیلی بر صدق نبوت اوست.

منظور از نزدیک شدن قیامت چیست؟ گفته شده که نزدیک بودن قیامت به خاطر حتمی بودن آن است و چیزی که حتمی است می‌توان گفت که وقوع آن نزدیک است، و نیز گفته شده که با در نظر گرفتن عمر بشریت، بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) هنگامی اتفاق افتاد که عمر بشر از نیمه گذشته بود و بنابر این، قیامت در مقایسه با گذشته، نزدیک شده است و لذا به پیامبر اسلام، پیامبر آخرالزمان گفته می‌شود.

در روایتی هم از پیامبر نقل شده که فرمود: **بعثت انا و الساعة كهاتين ثم ضم السباحين** من و قیامت مانند این دو تا مبعوث شدم و دو انگشت خود را به هم چسباندم.

به نظر می‌رسد که نزدیک بودن قیامت مربوط عمر بشریت نیست، چون این نوع نزدیک بودن نمی‌توانست چندان تأثیری برای مخاطبان در عصر پیامبر داشته باشد، بلکه مربوط به افراد و اشخاص است، چون هر فردی بالاخره می‌میرد و پس از مرگ و ورود به عالم برزخ، فاصله چندانی میان مرگ و وقوع قیامت احساس نمی‌کند و چون در قیامت از گور خود برانگیخته شود، گمان می‌کند میان مرگ او و روز قیامت فاصله‌ای نبوده است، این احساس را هم مؤمن و هم کافر خواهند داشت:

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ اِنْ لَبِثْتُمْ اِلَّا قَلِيلاً (اسراء/۵۳)

روزی است شما را می‌خواند و شما با سپاس او را اجابت می‌کنید و و می‌پندارید که جز اندکی درنگ نکرده‌اید.

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ (روم/۵۵)

و روزی که قیامت برپا شود، مجرمان سوگند یاد می‌کنند که جز لحظه‌ای درنگ نکرده‌اند.

بنابر این، برای هر یک از افراد بشر، قیامت بسیار نزدیک است، چون پس از مردن، فاصله میان مرگ تا روز قیامت را هر قدر هم طولانی باشد، احساس نخواهد کرد و در واقع با مرگ هر کسی قیامت او هم برپا می‌شود.

۱. امالی شیخ مفید، ص ۱۸۸. این روایت در منابع شیعی به همین صورت آمده و در منابع اهل سنت هم با اختلاف اندکی نقل شده است مانند: **بعثت انا و الساعة كهاتين يعنى اصبعين صحيح بخارى**، ج ۷، ص ۱۹۱ و **بعثت انا و الساعة كهاتين و يقرن بين اصبيعه السبابه و الوسطى (صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۱).**

معجزه شق القمر

جمله بعدی که بلافاصله پس از بیان نزدیک شدن روز قیامت آمده است، مربوط به معجزه بزرگی از پیامبر اسلام، یعنی شکافته شدن ماه است. در این آیه، پس از بیان نزدیک بودن قیامت که حالت تبشیر و انذار دارد و چه بسا سبب آمادگی بعضی‌ها برای قبول سخن حق باشد، معجزه‌ای از پیامبر را ذکر می‌کند که دلیل بر راستگویی و حقانیت اوست و دل‌های آماده باید آن را قبول کنند و در برابر آن عناد و لجاجت نکنند.

طبق این آیه و با توجه به روایاتی که در این باره وارد شده است، در زمان پیامبر و هنگامی که او در مکه بود، ماه شکافته شد و مردم مکه آن را به صورت دو پاره دیدند و از ابن مسعود نقل شده که این حادثه در منی اتفاق افتاد^۱ و این یک معجزه برای پیامبر بود، اما کافران چنین عادت داشتند که هر معجزه‌ای را می‌دیدند آن را سحر قلمداد می‌کردند و این سحر انگاری مخصوص کافران پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نبود، بلکه درباره پیامبران پیشین هم چنین قضاوت‌هایی شده بود. از آنجا که معجزه شکافته شدن ماه بسیار مهم بود، مشرکان مکه آن را «سحر مستمر» نامیدند، یعنی سحری قوی و محکم یا سحری که همواره از او سر می‌زند.

طبق روایات، شکافته شدن ماه در مکه به عنوان معجزه‌ای برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هنگامی صورت گرفت که اهل مکه از پیامبر درخواست معجزه کردند و در پاسخ آنها این معجزه اتفاق افتاد.^۲ از بعضی از متقدمان مانند حسن بصری نقل شده که آنها گفته‌اند: انشقاق قمر که در این آیه آمده، مربوط به روز قیامت است و ماه در قیامت شکافته خواهد شد.^۳ برخی از مفسران جدید هم انشقاق قمر را مربوط به روز قیامت دانسته‌اند.^۴

می‌گوییم: با توجه به ساختار آیه، این احتمال که انشقاق در آینده اتفاق خواهد افتاد، احتمال درستی نیست، چون «انشقاق» عطف شده به «اقترب» و این بدان معناست که انشقاق قمر باید هنگام نزدیک شدن قیامت اتفاق افتاده باشد و معلوم است که نزدیک شدن قیامت غیر از وقوع آن است، اقترب قیامت در زمان پیامبر واقع شده بود و لازم آن این است که شق القمر هم در آن زمان واقع شده است.

از این گذشته، با بررسی آیاتی که مربوط به دگرگونی اجرام سماوی در قیامت است، معلوم شد که در هیچ آیه‌ای انشقاق قمر در قیامت ذکر نشده است و فقط از خسوف آن و جمع شدن ماه و خورشید در قیامت خبر داده شده:

۱. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۷۲.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۰؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۲ و از منابع اهل سنت، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۶؛ جامع البیان، ج ۲۷، ص ۱۱۶.

۳. البحر المحیط، ج ۸، ص ۱۷۱؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۸، ص ۱۲۶.

۴. مانند: تفسیر المراغی، ج ۲۷، ص ۷۶؛ تفسیر الکاشف، ج ۷، ص ۸۹.

وَ حَسَفَ الْقَمَرُ. وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ. (قیامت/۸) و نیز از انشقاق آسمان سخن گفته شده: إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (انشقاق/۱) و انشقاق آسمان مطلب دیگری است و ربطی به ماه ندارد.

بنابر این، در قیامت ماه شکافته نخواهد شد تا جمله «انشق القمر» را مربوط به قیامت بدانیم و این احتمال که منظور از انشقاق قمر خسوف آن است که در قیامت اتفاق خواهد افتاد، قابل مطرح کردن نیست، چون انشقاق و خسوف دو مقوله جداگانه است و ما حقی نداریم با الفاظ قرآن بازی کنیم.

به نظر ما طرح چنین احتمال‌هایی برای آن است که شکافته شدن ماه در زمان پیامبر برای آنها بسیار عجیب و غریب می‌آمد، در حالی که وقوع آن به عنوان یک معجزه هیچ مشکلی ندارد و باید آن را در ردیف آتش ابراهیم، عصای موسی، ولادت عیسی بدون پدر، شکافتن دریا بر بنی اسرائیل و خرق عادت‌هایی از این قبیل قرار داد.

از نظر علمی، شکافته شدن ماه و هر کدام از اجرام آسمانی حتی خورشید، امر محالی نیست و امکان آن همواره وجود دارد و اساساً در گذشته‌های دور شکافتن و پاره‌پاره شدن برخی از اجرام آسمانی اتفاق افتاده و علم امروز آن را یک موضوع مسلم می‌داند. مانند جدا شدن سیارات از خورشید و جدا شدن ماه از زمین.

بنابر این، امکان شکافته شدن ماه، هیچ مشکلی ندارد و بحث در وقوع آن در زمان پیامبر است، و چون ظاهر آیه و صریح روایات بسیاری که در حد استفاضه (اگر نگوییم تواتر) نقل شده، وقوع آن را ثابت می‌کند، باید آن را به عنوان یک معجزه پذیرفت و اینکه در آیه بعدی می‌فرماید: کافران هر معجزه‌ای را ببینند از آن روی گردان می‌شوند و می‌گویند: این یک سحر مستمر است، دلالت روشنی دارد که این معجزه اتفاق افتاده و کافران آن را سحر خوانده‌اند. اگر انشقاق قمر به صورت خرق عادت اتفاق نیفتاده بود، آن‌ها چه چیزی را سحر نامیدند؟

موضوعی که لازم است در این جا تذکر داده شود، این است اصل وقوع این معجزه بزرگ، از نظر منابع دینی مسلم است، ولی باید از خرافاتی که در برخی از کتاب‌ها نقل شده، دوری کرد. مانند اینکه ماه به گریبان پیامبر رفت و نیمی از آن از آستین راست و نیم دیگر از آستین چپ او بیرون آمد! و مانند آن.

توجیه‌های علمی

همان‌گونه که بعضی‌ها به خاطر استبعاد و استغراب شکافته شدن ماه، شق القمر را مربوط به روز قیامت دانسته‌اند که بیشتر بحث کردیم، بعضی از علما و مفسران هم به همین سبب خواسته‌اند موضوع را به نوعی توجیه علمی کنند، ما اکنون جوهری را که گفته شده نقل می‌کنیم و سپس به نقد آنها می‌پردازیم:

۱. خسوف عظیمی در وسط ماه اتفاق افتاده به طوری که بینندگان در زمین، ماه را به دو نیم دیده‌اند.

۲. در افق، میان ماه و خورشید یک جسم از اجسام سماوی عبور کرده و در زمان عبور خود مانع تابش نور آفتاب به وسط کره ماه شده و در نتیجه ماه به صورت دو پاره دیده شده است.



۳. به جهت خسوف جزئی، نیمی از ماه دیده می‌شد و در آن زمان ابرهای باران‌زایی در آسمان بوده که نور آن ماه را به کوهی منعکس می‌کرده به طوری که در زمین دو تا ماه نصفه دیده می‌شد.

۴. نوعی خطای باصره بوده است.

۵. پیامبر در چشم‌های مردم تصرف کرد و آن‌ها ماه را چنین دیدند.

سه وجه نخست را ابن عاشور ذکر کرده^۱ و دو وجه بعدی هم از غزالی و دهلوی نقل شده است.^۲

به طوری که ملاحظه می‌فرمایید، این وجوه یا بهتر بگوییم این توجیهاست سست‌تر از خانه عنکبوت است و جای تعجب است که چگونه به خود جرأت داده‌اند که آن‌ها را به آیه قرآن تحمیل کنند؟ اگر هر کدام از سه وجه اول درست باشد، دیگر شق القمر معجزه نیست، بلکه یک حادثه معمولی است که بارها در کیهان اتفاق افتاده و خواهد افتاد. تعجب از ابن عاشور است که با دقت نظرهایی که دارد، چگونه این احتمالات را داده است؟ هر چند که پس از ذکر سه وجه یاد شده، اظهار داشته که این با معجزه بودن انشقاق قمر منافات ندارد، آنگاه با تکلف‌های زیادی خواسته معجز بودن آن را توجیه کند.

دو وجه اخیر هم که به غزالی و دهلوی نسبت داده شده، سست‌تر از قبلی‌هاست. اگر چنین باشد سخن مشرکان که شق القمر را سحر نامیدند درست می‌آید، چون تصرف در چشم مردم کار ساحران است همان‌گونه که ساحران فرعون چشم مردم را سحر کردند: **سَحَرُوا عَيْنَ النَّاسِ** (اعراف/۱۱۶)

در زمان ما بر اساس برخی از گزارش‌هایی که از سازمان هوا فضای آمریکا (ناسا) نقل شده، فضاوردان پدیده‌ای در ماه دیده‌اند که برای آن توجیه علمی نداشتند و آن اینکه در وسط کره ماه شکافی طولانی مشاهده کرده‌اند که به طور کمربندی دور ماه را فرا گرفته است و بعضی از آن‌ها احتمال داده‌اند که زمانی کره ماه دو نیم شده و سپس به هم چسبیده است.

البته چون این گزارش‌ها توسط بعضی از روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های اینترنتی پخش شده و از طرف محافل علمی تایید نشده است، ما آن را با قید احتیاط تلقی می‌کنیم.

پاسخ اشکالات

درباره معجزه شق القمر چندین اشکال مطرح شده که مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. وقوع چنین حادثه‌ای را که ماه دو نیم شود، از نظر عقلی و علمی نمی‌توان پذیرفت. پاسخ این اشکال در مطالبی که در بالا گفته شد روشن گردید. اگر چیزی از نظر عقلی امکان وقوع داشته باشد، وقوع آن از طریق معجزه قابل

۱. التحرير و التنوير، ج ۱۶۴-۱۶۵.

۲. به نقل: عبدالرؤوف هروی، تجلی قرآن در عصر علم، ص ۶۸. بدون ذکر منبع.

قبول است و ما شق القمر را معجزه‌ای در ردیف معجزات پیامبران پیشین می‌دانیم. (این مطلب به طور مشروح در بالا بحث شد).

۲. طبق روایات، این معجزه بنا به درخواست کفار مکه اتفاق افتاد، و به اصطلاح یک معجزه اقتراحی بود. این در حالی است در آیات متعددی در قرآن اشاره شده که اگر کسی یا گروهی از پیامبر درخواست معجزه کنند و آن پیامبر معجزه درخواستی آن‌ها را انجام بدهد ولی آنان ایمان نیاوردند، خداوند آن‌ها را هلاک می‌کند و زنده نمی‌گذارد. حال با توجه به این مطلب، چگونه است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) معجزه درخواستی مشرکان را انجام داد و آن‌ها ایمان نیاوردند و آن را سحر قلمداد کردند، اما هلاک نشدند؟

در پاسخ این اشکال می‌گوییم: با پذیرفتن اصل معجزه شق القمر همان‌گونه که اکثریت قاطع علمای اسلام آن را پذیرفته‌اند، نباید تردید کرد که این معجزه یک معجزه اقتراحی بوده و در پاسخ درخواست مشرکان انجام شده است و اگر چنین نباشد اصلاً نباید آن را یک معجزه به حساب آورد، چون وقوع یک حادثه در کائنات هر چند هم عظیم باشد دلیل بر صدق نبوت کسی نمی‌شود، مگر اینکه پیامبری از وقوع آن در آینده نزدیک خبر بدهد و آن حادثه در زمان تعیین شده، اتفاق بیفتد. پس از وقوع آن می‌توان آن را معجزه‌ای برای پیامبر دانست، ولی مسئله شق القمر چنین نبوده که قبلاً پیامبر از وقوع آن خبر بدهد و زمان آن را هم تعیین کند و در همان زمان اتفاق بیفتد، این در هیچ روایتی نیامده است.

در روایات فراوانی که درباره شق القمر وجود دارد، چنین آمده که مشرکان از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خواستند که اگر خود را صادق می‌داند ماه را دو نیم کند.

علی بن ابراهیم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهارده نفر از اصحاب عقبه در شب چهاردهم ذیحجه جمع شدند و به پیامبر گفتند: هر پیامبری معجزه‌ای دارد معجزه تو در این شب چیست؟ حضرت فرمود: شما چه می‌خواهید؟ گفتند: اگر تو را منزلتی نزد خداست، دستور بده ماه دو نیم شود. در حال جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد خدا سلام می‌رساند و می‌گوید: من فرمان دادم که همه چیز در فرمان تو باشد، پیامبر سر خود را بالا گرفت و به ماه فرمان داد که دو نیم شود و آن دو نیم شد.^۱ همچنین طبرسی نقل می‌کند که ابن عباس گفت مشرکان به طرف پیامبر آمدند و گفتند: اگر راستگو هستی ماه را برای ما دو نیم کن. حضرت فرمود: اگر چنین کنم ایمان می‌آورید؟ گفتند: آری. آن شب شب بدر بود (یعنی شب چهاردهم ماه) و پیامبر از خدا خواست که چنین کند، پس ماه دو نیم شد و پیامبر صدا زد گواه باشد.^۲

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۲.

همچنین در مجامع روایی و تفسیری اهل سنت هم روایت‌های مشابهی نقل شده که بیانگر آن است که مشرکان از پیامبر خواستند ماه را دو نیم کند.^۱

بنابراین بر اساس روایات، معجزه شق القمر اقتراحی بوده و در آیات متعددی تأکید شده است که پس از وقوع معجزه اقتراحی، اگر درخواست کنندگان آن معجزه، ایمان نیاوردند، خداوند آن‌ها را در همین دنیا عذاب خواهد کرد.^۲

حال می‌گوییم: پس از وقوع معجزه شق القمر، مشرکان ایمان نیاوردند و روی‌گردان شدند و آن معجزه بزرگ را سحر نامیدند و طبق آن سنت الهی، اراده خدا بر عذاب کردن آن‌ها تعلق گرفت، ولی لازم نبود که بلاى الهی فوراً نازل شود. عذاب الهی در جنگ بدر آن‌ها را فراگرفت و در آن جنگ کشته شدند.

این تأخیر بدان جهت بود که خداوند بنا نداشت با وجود پیامبر در میان آن‌ها بلا نازل کند، چنانکه فرمود:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال/۳۳)

و تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب‌کننده ایشان نخواهد بود.

اما وقتی پیامبر از مکه به مدینه هجرت کرد، مصونیت از آن‌ها برداشته شد، چون دیگر پیامبر در میان آن‌ها نبود و خدا در جنگ بدر آن‌ها را سخت عذاب داد.

۳. می‌پرسند اگر ماه دو نیم می‌شد، چنین حادثه عظیمی برای بسیاری از مردم روی زمین قابل مشاهده بود و آن‌ها باید آن را در تاریخ ثبت می‌کردند و نسل به نسل روایت می‌شد، در حالی که غیر از مسلمانان هیچ کس آن را نقل نکرده با اینکه در آن زمان دانشمندانی در هند و ایران و یونان وجود داشتند و حتی برخی از آن‌ها ستاره‌شناس بودند و چنین حوادث مهمی نباید از نظر آن‌ها پنهان می‌شد.

می‌گوییم: شک نیست که اگر ماه در منطقه‌ای رؤیت شد در بسیاری از مناطق روی زمین قابل رؤیت نیست و در همان منطقه هم ممکن است هوا ابری باشد و در بسیاری از شهرهای همان منطقه هم قابل رؤیت نباشد. دیگر اینکه واقعه در شب اتفاق افتاده و در آن زمان نوع مردم توجهی به آنچه در آسمان اتفاق می‌افتد، ندارند و در غفلت به سر می‌برند. حتی در زمان ما هم اگر خسوف کلی و یا جزئی ماه از پیش اعلام نشود، نوع مردم از آن آگاهی پیدا نمی‌کنند و در غفلت هستند، چون مردم هر شب به آسمان نگاه نمی‌کنند و در صدد رصد کردن حوادث آسمان نیستند. این کار، حتی در زمان ما توسط افراد بسیار ویژه‌ای مانند ستاره‌شناسان صورت می‌گیرد و

۱. جامع البیان، ج ۲۷، ص ۵۰؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۶ و کتاب‌های دیگر.

۲. مانند: آیه ۸ سوره انعام و آیه ۵۹ سوره اسراء.

مردم معمولی از آن غافلند. مسلم است که در عصر پیامبر آن افراد ویژه هم وجود نداشتند. اساسا انتظار اینکه حادثی این چنین که هیچ گونه سر و صدا ندارد، ثبت شود آن هم به صورتی که گزارش آن در همه جا بیچد و به مرحله تواتر برسد، انتظار بی جایی است، چون انگیزه و توانایی های لازم برای ثبت این گونه حوادث در آن زمان وجود نداشت.

چکیده

از موضوعات مهمی که در قرآن از آن ها سخن به میان آمده، نزدیک تر شدن روز قیامت و شکافته شدن ماه است که در سوره قمر اشاره شده است که هر دو موضوع با هدف فراخوان مردم به پذیرش نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مطرح شده است. منظور از نزدیک شدن قیامت در مقایسه با گذشته نیست، بلکه در مقایسه با افراد بشر است که با ورود به عالم برزخ، فاصله چندانی میان مرگ و وقوع قیامت احساس نمی کنند. هم چنین وقوع معجزه شق القمر دلیلی بر صدق نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که در زمان ایشان به درخواست مشرکین واقع شده و دلایل کسانی که انشقاق را در آینده احتمال می دهند، قابل قبول نیست. این موضوع از نظر علمی و عقلی امر محالی نیست و امکان آن همواره وجود دارد و در گذشته های دور شکافتن و پاره پاره شدن برخی از اجرام آسمانی اتفاق افتاده و علم امروز آن را یک موضوع مسلم می داند.